

آناکساگوراس (Ἀναξαγόρας)

گزیده ای از پاره ها و شواهد*

دلیل گراهام

ترجمه محمد باقر قمی

الف) زندگی

۱. دیوگنس لائرتیوس

آناکساگوراس ... اهل کلازومنا. او شاگرد آناکسیمنس و اولین کسی بود که عقل (νοῦν) را بالاتر از ماده (ὕλη) قرار داد. ... همه چیزها با هم بودند سپس عقل آمد و آنها را نظم داد (πάντα χρήματα ἦν ὁμοῦ· εἶτα νοῦς ἐλθὼν) (αὐτὰ διεκόσμησεν). ... ثروتمند و سخاوتمند ... در نهایت از زندگی عمومی کناره گیری کرد و خود را وقف مطالعه طبیعت کرد ... در جواب اینکه آیا سرزمین پدری برایش مهم نیست، با اشاره به آسمان گفت: در واقع برایم بسیار مهم است. ...

آپلودوروس ... می گوید او در المپیاد ۷۰ [۴۹۷-۵۰۰] به دنیا آمد و در سال اول [المپیاد] ۸۸ [۴۲۸] مُرد. ... پیش بینی سقوط سنگ آسمانی که می گفت از آسمان خواهد افتاد. ... در جواب این پرسش که هدف زاده شدن انسان چیست گفت: تا خورشید، ماه و ستارگان را تامل کند (εἰθεωρίαν). ... در جواب اینکه «شما از آتئیان محرومید» گفت آنها از من محرومند. ... همه آسمانها از سنگ ساخته شده اند؛ آنها به وسیله گرداب شدیدی به هم نگاه داشته شده اند و اگر از آن گریز یابند سقوط می کنند. ...

[سخن های] متفاوتی درباره محاکمه اش گفته می شود ... [۱] چون گفته بود خورشید توده ذوب شده آتشین است. پریکلس شاگردش از او دفاع کرد و نهایتاً پنج تالان جریمه شد و تبعید گردید. ... [۲] نه تنها به اتهام بی دینی بلکه هم

چنین [به خاطر] هم دستی با مادها ... به مرگ محکوم شد اما نهایتاً به لامپساکوس تبعید شد و در آنجا درگذشت. ... درخواست یک روز تعطیلی سالانه برای بچه ها در ماه مرگش

۴. پلوتارک

پایدارترین مشاور پریکلس ... همراهانش به او لقب عقل (Νοῦν) دادند؛ یا به خاطر فهم فوق العاده ای که در فلسفه طبیعی (φυσιολογίαν) از خود نشان داده بود و یا به خاطر اینکه اول بار نه شانس (τύχην) و نه ضرورت بلکه عقل خالص و نامخلوط را به عنوان اصل نظم دهنده تعیین کرد؛ عقلی که چیزهای دارای اجزاء همگون را از میان دیگر مخلوط ها جدا کرد.

۶. پلوتارک

آناکساگوراس اول بار نظریه ای درباره نور و سایه ماه را به روشنی و جسورانه در نوشتار آورد. نظریه ای که نه قدیمی بود و نه عموماً پذیرفته شده (ἔνδοξος) بلکه در میان مردم به راز نجوا می شد؛ با احتیاط و نه با اعتماد. ...

مردم با فیلسوفان طبیعی چندان میانه ای نداشتند، کسانی که وقایع الهی را به عوامل غیر قابل قبول (αἰτίας ἀλόγους)، نیروهای بی تفاوت و آثار ضروری نسبت می دادند. پروتاگوراس طرد شد و آناکساگوراس زندانی شد و تنها به وسیله پریکلس نجات یافت.

۷. پلوتارک

در این زمان [یعنی آغاز جنگ های پلوپونزی] دیویسیس مخارج تعقیب کسانی که به امور الهی اعتقاد نداشتند و نظریه هایی را درباره پدیده های آسمانی می آموختند فراهم کرد که خطاب به پریکلس به جهت ظن به آناکساگوراس بود ... پریکلس از ترس آناکساگوراس را به بیرون از شهر فرستاد.

۸. ارسطو، متافیزیک

آناکساگوراس - که به گمان من [از نظر زمانی] بر امیدکلس مقدم بود اما آثارش نسبت به او تأخر داشت - می گوید آرخه ها بی نهایت (ἄπειρους) هستند چون تقریباً همه چیزهای هم بهره (ὁμοιομερῆ) (همچون آب و آتش) به وسیله به هم آمدن و جدا شدن و نه به هیچ گونه دیگری به وجود نمی آیند و نابود نمی شوند بلکه همواره باقی می ماند.

۹. افلاطون، دفاعیه

ملتوس: ای قاضیان! به زئوس سوگند او می گوید خورشید یک سنگ است و ماه زمین [: از خاک] است.

سقراط: آیا فکر می کنی در حال متهم کردن (κατηγορεῖν) آناکساگوراس هستی ملتوس عزیز؟ آیا تا این حد قاضیان را تحقیر می کنی که فکر می کنی آنها آنقدر بی سوادند که نمی دانند کتابهای آناکساگوراس اهل کلازومنا پر از چنین نظریاتی است؟ آیا جوانان اینها را از من می آموزند وقتی قادرند کتابهایش را با یک درهم (دراخما) از ارکسترا تهیه کنند و سقراط پیر را مسخره کنند که او تظاهر می کند که آنها نظرات خودش هستند – مخصوصاً وقتی آنها آنقدر نامعقولند (ἄτοπα ὄντα)؟

ب) فلسفه

ب-۱) اصول

۱۱. سیمپلیکیوس

اینکه آناکساگوراس می گوید هم بهره ها (ὁμοιομερῆ) که در اندازه بی نهایت هستند از یک مخلوط واحد جدا می شوند، [یعنی اینکه] به همه چیز در هر چیز (πάντων μὲν ἐν παντὶ ἐνόητων) هست] اما هر چیز با آنچه در آن غالب است مشخص می شود، را در کتاب اول درباره طبیعت توضیح می دهد وقتی در آغاز می گوید:

(۱) همه چیزها با هم بودند (ὁμοῦ χρήματα πάντα ἦν) نامحدود (ἄπειρα) هم در کمیت و هم در کوچکی؛ چون کوچک هم نامحدود بود. و چون همه چیزها با هم بودند، هیچ چیز به خاطر کوچکی اش آشکار نبود. چون هوا و آتش بر همه چیزها غالب بودند، هر دو نامحدود. چون این چیزها هم در شمار (πλήθει) و هم در اندازه (μεγέθει) بزرگترین ها در میان همه چیزها هستند.

و بعد می گوید:

(۲) چون هوا و آتش از محیط بزرگی که آنها را در بر می گیرد جدا می شوند؛ محیطی که در کمیت بیکران است.

۱۲. سیمپلیکیوس

(۳) برای کوچک کوچکترینی وجود ندارد بلکه همواره کوچکتری هست (چون آنچه هست نمی تواند نباشد) (τὸ γὰρ ἔὸν οὐκ ἔστι τὸ μὴ οὐκ εἶναι). اما حتی برای بزرگ بزرگتری هست؛ و آن در کمیت با کوچک مساوی است. هر چیز در نسبت با خود هم بزرگ است و هم کوچک.

۱۳. سیمپلیکیوس

(۴) پیش از آنکه این چیزها جدا شوند، چون همه با هم بودند، حتی یک رنگ هم آشکار نبود. چون مخلوط همه چیزها آن را منع می کرد [قابل تشخیص باشد]، [مخلوط] تر و خشک، گرم و سرد، روشن و تاریک؛ و بسیار خاک در آن بود و بذرهایی بی شمار که هرگز شبیه هم نبودند. در واقع، هیچ یک از چیزهای دیگر شبیه دیگری نبود. چون این چیزها اینگونه بودند، باید باور داشت که همه چیزها در کل حاضر بودند. (ἐν τῷ σύμπαντι χρή δοκεῖν ἐνεῖναι πάντα χρήματα).

(۵) چون این چیزها اینگونه اند، شخص باید باور داشته باشد که چیزهای بسیاری از همه نوع در همه ترکیب ها وجود دارند و (یا: به عنوان مثال) دانه های همه چیزها با همه انواع اشکال (ἰδέαs)، رنگ ها و طعم ها. ...

و انسانها هم فشرده اند و نیز همه انواع حیواناتی که روح دارند؛ این انسانها شهرهای پر جمعیت و تولیدات دارند، چنانکه ما داریم، و یک خورشید و یک ماه و دیگر چیزها چنانکه ما داریم ...

این چیزها را درباره جدا شدن (ἀποκρίσιος) گفتیم که فقط برای ما رخ نمی دهد بلکه همچنین برای دیگران [رخ می دهد].

۱۴. سیمپلیکیوس

اینکه او [در عبارت بالا: ۱۳.] به جهان دیگری در کنار جهان ما اشاره می کند از عبارت «چنانکه ما» بر می آید.

۱۵. ارسطو، کون و فساد

آناکساگوراس هم بهره ها (ὁμοιομερῆ) را عنصر (στοιχεῖα) در نظر می گیرد، همچون استخوان (ὀστούv)، گوشت، مغز استخوان و دیگر چیزهایی که اجزائشان با خودشان هم نام (συνώνυμον) هستند.

۱۶. ارسطو، درباره آسمان

آناکساگوراس با امیدکلس درباره عناصر مخالف است. چون امیدکلس می گوید آتش، زمین و چیزهای متناظر عناصر اجسام هستند و همه چیزها از آنها ساخته می شوند اما آناکساگوراس برعکس آن را می گوید: هم بهره ها عناصرند. منظورم گوشت و استخوان و چیزهایی از این نوع است. هوا و آتش مخلوط های اینها و همه دانه های دیگر هستند؛ چون هر یک از آنها مجموعه ای از همه هم بهره هایی هستند که دیده نمی شوند. به همین دلیل است که هر چیزی از آنها می آید.

۱۷. سیمپلیکیوس

(۶) بدین گونه اینها می چرخیدند و به وسیله نیرو و سرعت جدا می شدند (چون سرعت نیرو ایجاد می کند). سرعت آنها شبیه سرعت چیزهایی که اکنون بین انسانهاست نیست بلکه بسیار سریعتر است.

۱۸. سیمپلیکیوس

اینکه هیچ یک از هم بهره ها نه به وجود می آید و نه نابود می شود بلکه همواره همان می ماند را اینگونه توضیح می دهد:

(۷) وقتی این چیزها اینگونه جدا می شوند، باید دانست که کل (τὰ πάντα) نه کمتر است و نه بیشتر. چون ممکن نیست از کل (πάντων) بیشتر باشد بلکه کل همواره مساوی است (πάντα ἴσα ἀεί).

- او این را درباره مخلوط (μίγματος) و هم بهره ها می گوید.

۱۹. سیمپلیکیوس

(۸) چون بهره‌ها (μοῖραί) با شمار مساوی از بزرگ و کوچک هستند، بنابراین هر چیزی در هر چیزی می‌بود (ἐν παντί πάντα παντός μοῖραν). هیچ یک نمی‌توانند به تنهایی باشند، بلکه همه از بهره‌های هم بهره‌مندند (μετέχει). چون وجود کوچکترین ممکن نیست، چیزها نمی‌توانند جدا باشند، و نه ممکن است برای چیزی که به تنهایی به وجود آید، بلکه همانگونه که در آغاز بود، اکنون همه با هم هستند. بسیاری چیزها در همه چیز حاضرند (ἐν πᾶσι δὲ πολλὰ) و از چیزهایی که جدا می‌شوند، کمیت مساوی از بزرگ و کوچک وجود دارد. (ἐν εἶσι)

۲۱. سیمپلیکیوس

(۹) شمار چیزهایی که جدا می‌شوند قابل تشخیص نیست، نه در کلمات و نه در عمل (ἔργω).

۲۲. سیمپلیکیوس

(۱۰) چیزهایی که در یک کوسموس هستند جدا از یکدیگر نیستند، و نه به وسیله تبری از هم بریده شده‌اند (ἀποκέκοπται) – نه گرم از سرد و نه سرد از گرم.

۲۳. ارسطو، فیزیک

کسانی که سعی می‌کنند ثابت کنند خلاً (κενόν) وجود ندارد، آنچه مردم از آن مراد می‌کنند را طرد نمی‌کنند بلکه سوء بیان‌هایشان را طرد می‌کنند، چنانکه آناکساگوراس و دیگرانی که اینگونه بحث می‌کنند ...

۲۴. سیمپلیکیوس

(۱۱) یونانیان به وجود آمدن و نابود شدن را درست نام نمی‌نهند (ὀρθῶς νομιζουσιν). چون هیچ چیز نه به وجود می‌آید و نه نابود می‌شود بلکه به چیزهای موجود مخلوط و جدا می‌شوند. بنابراین درست آن است که به وجود آمدن را مخلوط شدن و نابود شدن را جدا شدن بخوانند.

۲۵. ارسطو، فیزیک

آناکساگوراس فکر می‌کرد اصول نامحدودند: هم بهره‌ها و متضادها؛ و امیدکلس فکر می‌کرد فقط چیزهایی که آنها را عنصر می‌خوانیم، اصول هستند. به نظر می‌رسد آناکساگوراس آنها را بی‌نهایت در نظر گرفت چون فرض می‌کرد عقیده مشترک فیلسوفان طبیعی درست است، یعنی اینکه هیچ چیز از آنچه نیست به وجود نمی‌آید (آنها به همین دلیل می‌گفتند همه چیزها با هم بودند و به وجود آمدن را به تغییر (ἀλλοιοῦσθαι) تبدیل می‌کنند و برخی دیگر به مخلوط شدن و جدا شدن). آنها همچنین این را می‌گویند چون متضادها از یکدیگر به وجود می‌آیند، پس باید حاضر باشند (ἐνυπῆρχεν). چون اگر هر چیزی که به وجود می‌آید باید یا از چیزهایی که هستند (ὄντων) به وجود بیاید و یا از چیزهایی که نیستند و چون غیر ممکن است که از چیزهایی که نیستند به وجود آیند (همه فلسفه‌های طبیعی در این باره هم رأی هستند)، فکر

کردند ضرورتاً باید گزینه دیگر در نظر گرفته شود. [یعنی] اینکه هر چیزی از چیزهایی که هستند (ὄντων) و حاضرند (ἐνυπαρχόντων) به وجود می آید اما به جهت کوچکی اندازه شان برای ما قابل درک نیستند. بنابراین می گویند هر چیزی با هر چیزی ترکیب شده است چون دیده اند که هر چیزی از هر چیزی به وجود می آید. چیزها به خاطر آنچه در ترکیبشان (که از چیزهای بی نهایت است) از آن بیشتر دارند، متفاوت از یکدیگر ظاهر می شوند و با نام های متفاوت خوانده می شوند. چون یک کل به طور کامل سفید یا سیاه، شیرین، گوشت یا استخوان نیست بلکه از هر آن چیز که مقدار بیشتری داشته باشد، به نظر می رسد آن چیز طبیعت (φύσιν) آن باشد.

۲۶. لوکرتیوس

او خلاً را در هیچ یک از بخش ها مجاز نمی داند

و نه پایانی برای تقسیم اجسام [قائل است].

۲۸. اسکولیوم

چون آناکساگوراس این تز باستانی (εὐρὼν δόγμα) را کشف کرد که هیچ چیز از آنچه نیست به وجود نمی آید (οὐδὲν ἔκ τοῦ μηδαμῆι) جدا شدن را به جای به وجود آمدن پیشنهاد داد. چون او می گوید همه چیزها با هم مخلوط هستند، وقتی افزایش می یابند جدا می شوند. مثلاً در یک و همان دانه مو، ناخن، رگ و پی و استخوان هست اما آنها به دلیل اندازه کوچکشان دیده نمی شوند و وقتی رشد می کنند به تدریج جدا می شوند.

(۱۳) او می گوید پس چگونه ممکن است مو از غیر مو به وجود آید و گوشت از غیر گوشت؟

او این را نه تنها در مورد بدنها بلکه در مورد رنگها هم می گوید (κατηγορεῖ) مثلاً سیاه در سفید و سفید در سیاه هست (ἐνεῖναι). همین را به وزنهای نیز نسبت می دهد: با سنگین سبک آمیخته است و به همین ترتیب با سبک سنگین.

۲۹. آنتیوس

آناکساگوراس گفته است هم بهره ها آرخه های موجودات (τῶν ὄντων) هستند چون او فکر می کرد دشوارترین مساله (ἀπορώτατον) توضیح این است که چگونه چیزی می تواند از آنچه نیست به وجود آید و یا به آنچه نیست نابود شود. مثلاً ما غذایی ساده و از یک نوع (μονοειδῆ) می خوریم مثل نان و آب و از این [غذای ساده] موها، رگها، گوشت ها، پی ها، استخوانها و دیگر اجزاء تغذیه می شوند. چون اینها به وجود می آیند باید پذیرفت که در غذایی که مصرف می شود همه چیزها هستند (πάντα ἐστὶ τὰ ὄντα) و از اینها همه چیزها رشد می کنند. و در آن غذا چیزهایی هستند که خون، پی، استخوانها و بقیه را به وجود می آورند؛ بخش هایی که به وسیله عقل تأمل می شوند (ἃ ἦν λόγῳ θεωρητὰ μόρια)

چون شخص نباید در همه چیز به حواس توسل جوید چرا که گرچه نان و آب تغذیه را فراهم می کنند، اجزاء درون آنها توسط عقل درک می شوند (λόγωι θεωρητὰ μόρια).

ب-۲) عقل و حرکت

۳۰. سیمپلیکیوس

(۱۴) در هر چیزی بهره ای از هر چیز هست مگر عقل. و در بعضی چیزها نیز عقل حاضر است.

(ἐν παντὶ παντὸς μοῖρα ἔνεστι πλὴν νοῦ, ἔστιν οἷσι δὲ καὶ νοῦς ἐν)

۳۱. سیمپلیکیوس

(۱۵) چیزهای دیگر بهره ای از همه چیز دارند اما عقل بیکران است و مستقل و با هیچ چیزی آمیخته نیست بلکه تنها خودش در برابر خودش است (μόνος αὐτὸς ἐπ' ἑωυτοῦ ἐστίν). اگر در برابر خودش نبود (ἐφ' ἑαυτοῦ) بلکه با چیزی دیگر آمیخته بود، بهره ای از همه چیز می داشت (μετεῖχεν) اگر با چیزی آمیخته بود، چون چنانکه پیشتر گفته ام، بهره ای از همه چیز در هر چیز هست. چیزهایی که با آن آمیخته باشند مانع می شوند بر دیگر چیزها حکم برانند به گونه ای که وقتی به تنهایی هست عمل می کند. آن ظریف ترین و ناب ترین همه چیزهاست و بر همه مستولی است و بیش از هر چیز [قدرت خود را] بر همه اعمال می کند. و همه چیزهایی که روح دارند، هم بزرگترها و هم کوچکترها، عقل بر همه آنها حاکم است. و عقل بر کل چرخش کنترل داشت، به طوری که آغاز به چرخش کرد. در ابتدا بر روی [ناحیه ای] کوچک چرخش آغاز کرد و اکنون بیشتر می چرخد و حتی بیشتر خواهد چرخید. و عقل همه چیزهای مخلوط شده، جدا شده و از هم متمایز شده را درک کرد (ἔγνων). و انواع چیزهایی که قرار بود باشند – شامل چیزهایی که بودند و اکنون نیستند، همه چیزهایی که اکنون هستند و شامل چیزهایی که خواهند بود – همه را عقل به نظم در آورده است. و نیز این چرخش که با آن ستارگان، خورشید، ماه، هوا و آتش که در حال جدا شدن بودند، می چرخند. چون این چرخش چیزها را جدا کرد. از رقیق غلیظ جدا می شود، از سرد گرم و از تاریک روشن و از مرطوب خشک. اما بسیار بهره ها از چیزهای بسیار وجود دارند. و هیچ چیز به طور کامل جدا شده و متمایز از دیگری نیست مگر عقل. عقل همه همانند است (πᾶς ὁμοίος)، هم [در بخش] بزرگتر و هم [در بخش] کوچکتر. هیچ چیز دیگر شبیه چیز دیگر نیست بلکه [آن چیزی است] که از آنها در آن بیشتر است؛ اینها هر یک به طور آشکار یک چیز هست و بود.

۳۲. سیمپلیکیوس

اصول جسمانی را بی نهایت در نظر گرفت چون هم بهره ها مثل آب، آتش یا طلا ایجاد نشده و فناپذیرند و تنها با به هم آمدن و جدا شدن ظاهراً ایجاد می شوند و نابود می شوند. چون هر چیز در هر چیز هست گرچه هر چیز با آنچه در آن غالب است مشخص می شود (χαρακτηριζόμενον). مثلاً آن چیزی طلایی ظاهر می شود که در آن بیشتر طلاست و البته از همه چیزهای دیگر [هم] در آن هست. از این روست که آناکساگوراس می گوید در همه چیز بهره ای از هر چیز هست (پاره (۱۴)) و هر چیز آشکارا چیزی بوده و هست که از آن بیشترین را دارد (پاره (۱۵)).

... ثئوفراستوس معتقد است نظر آناکساگوراس شبیه به نظر آناکسیماندروس است چرا که آناکساگوراس می گوید در جدا شدن بیکران، چیزهای هم جنس (συγγενῆ) به سمت یکدیگر حرکت می کنند؛ [در نتیجه] آنچه در کل طلا بود به صورت طلا ظاهر می شود و آنچه خاک به صورت خاک. و هر یک از چیزهای دیگر نیز به طور مشابه [به سمت هم جنس خود حرکت می کنند] تا جایی که هیچ چیز به وجود نمی آید مگر آنکه پیشتر بوده باشد (οὐ γινομένων ἀλλ') (ἐνυπαρχόντων πρότερον). و آناکساگوراس عقل را به عنوان علت (αἴτιον) حرکت و به وجود آمدن مقرر می کند که به وسیله آن چیزها با جدا شدن جهان ها و طبیعت هر چیز دیگری را می سازند. ثئوفراستوس می گوید «بنابر این به نظر می رسد آناکساگوراس آرچه های مادی (ὕλικὰς) را بی نهایت ساخته است اما علت تغییر و به وجود آمدن را واحد در نظر گرفته است یعنی عقل. و اگر کسی فرض کند مخلوط همه چیزها طبیعتی دارد که در شکل (εἶδος) و اندازه نامتعیین است، این به معنای آن است که او از دو اصل سخن می گوید، طبیعت بیکران و عقل. بنابراین روشن است که او عناصر جسمانی را شبیه آناکسیماندروس می سازد.

۳۳. سیمپلیکیوس

اسکندر می گوید ارسطو اسمی از آناکساگوراس نمی برد گرچه او عقل را در میان آرچه ها قرار داده است. اسکندر می گوید شاید به این جهت که از نظر ارسطو او از عقل در به وجود آمدن استفاده نکرده است. اما این نکته روشن است که آناکساگوراس از آن استفاده کرده است چرا که می گوید به وجود آمدن چیزی نیست مگر جدا شدن و این جدا شدن به دلیل حرکت ایجاد می شود و عقل علت حرکت است. آناکساگوراس می گوید:

(۱۶) وقتی عقل شروع کرد به حرکت دادن (ἤρξατο ὁ νοῦς κινεῖν)، یک جدایی ایجاد شد، همچنانکه در همه حرکتها [چنین جدایی ای ایجاد می شود]، و تا جایی که عقل حرکت می داد، همه چیز جدا شد. با جدا شدن و متمایز شدن [همه چیز] در حرکت، چرخش جدایی بیشتری ایجاد کرد.

۳۴. سیمپلیکیوس

(۱۷) عقل که همیشه هست، اکنون در هر جایی که هر چیز دیگری هست کاملاً حاضر است؛ در پیرامون بزرگ، هم در چیزهایی که گرد هم آمدند و هم در آنهایی که جدا شده اند.

ج) فیزیک

۳۷. دیوگنس لائرتیوس

در میان اجسام، سنگین منطقه های زیرین را اشغال می کند همچون زمین؛ سبک مناطق بالایی را همچون آتش؛ و آب و هوا مناطق میانی را.

... حیوانات از رطوبت، گرما و خاک ایجاد شدند و بعد از یکدیگر به وجود آمدند.

۳۸. هیپولیتوس

آناکساگوراس گفت آرخه همه چیزها عقل و ماده (ὕλην) هستند. عقل عامل (ποιούντα) است و ماده ایجاد شده (ὑπάρχειν). وقتی همه چیزها با هم بودند، عقل همه را به نظم آورد. آرخه های مادی بی نهایت هستند (ὑπάρχειν) و می گوید اجزاء کوچکتر آنها هم بی نهایت هستند. همه چیزها که به وسیله عقل حرکت داده می شوند در حرکت سهیم اند (μετέχειν) و چیزهای شبیه با هم جمع می شوند. ...

چیزهای در آسمانها به وسیله حرکت چرخشی نظم می یابند: غلیظ، مرطوب، تاریک و سرد و چیزهای سنگین در وسط گرد هم می آیند به طوری که زمین از فشرده شدنشان ایجاد می شود؛ چیزهای متضاد با اینها، رقیق، گرم، روشن، خشک و سبک، به بخش های دور آثر حرکت می کنند. ...

زمین مسطح است و در هوا می ماند به خاطر اندازه بزرگش و هم به خاطر اینکه خلأ وجود ندارد و هم به خاطر اینکه هوا با قدرت آن را معلق نگاه می دارد. ... خورشید و ماه و همه ستارگان سنگ های آتشین هستند؛ ... گرمای ستارگان را به خاطر فاصله زیادشان از زمین حس نمی کنیم؛ ... به علاوه آنها به اندازه خورشید گرم نیستند چرا که منطقه سردتری را اشغال می کنند ... ماه پایین تر از خورشید و نزدیک تر به ماست ... خورشید در اندازه از [منطقه] پلویونز بزرگتر است ... نور ماه از خودش نیست بلکه آن را از خورشید می گیرد....

ماه خسوف می کند وقتی زمین جلوی آن را می گیرد و یا گاهی یکی از اجرام آسمانی جلوی آن را می گیرد ... خورشید کسوف می کند وقتی ماه جلوی آن را می گیرد در وقت ماه نو ... اول بار او کسوف و نور را به درستی تبیین کرد ... راه شیری انعکاس نور ستارگانی است که نورشان را از خورشید نمی گیرند. ...

حیوانات از رطوبت به وجود آمدند و پس از آن از یکدیگر به وجود آمدند.

۴۰. مارتیانوس کاپلا

آناکساگوراس گفت تخت بودن زمین به وسیله طلوع و غروب خورشید و ماه اثبات می شود چرا که به محض اینکه روشنی اولین نور ظاهر می شود، در چشم ما به صورت خطی [و نه به صورت منحنی] دیده می شود.

۴۷. اسکولیوم

(۲۱) آناکساگوراس می گوید آنچه ما ایریس (Ἰρις) (رنگین کمان) می خوانیم انعکاسی است در ابرها که به سوی خورشید باز میگردد.

۵۷. آتانیوس

آناکساگوراس در فیزیک می گوید سفیده تخم مرغ شیر [برای تغذیه] پرنده است.

۵۸. ایرنیوس

آناکساگوراس که همچنین «ملحد» (atheus) خوانده می شد این نظریه را ارائه کرد که حیوانات از دانه هایی ایجاد می شوند که از آسمان به زمین می افتند.

د ادراک

۶۱. سکستوس

(۲۲) به خاطر ضعف حواس ما قادر نیستیم حقیقت را تشخیص دهیم (κρίνειν τὰληθές) و شاهد این عدم اعتماد تغییر تدریجی رنگهاست: اگر دو رنگ سفید و سیاه داشته باشیم و یکی را قطره قطره در دیگری بریزیم، بینایی نمی تواند تغییر تدریجی را تشخیص دهد در حالی که در واقعیت (πρὸς τὴν φύσιν ὑποκειμένως) اتفاق می افتد ... بنابراین آناکساگوراس گفت عقل (λόγον) به طور عام معیار است.

۶۲. ثئوфраستوس

آناکساگوراس می گوید ادراک از متضادها (τοῖς ἐναντίοις) ایجاد می شود. چون شبیه از شبیه تاثیر نمی گیرد (τὸ γὰρ ὅμοιον ἀπαθὲς ὑπο τοῦ ὁμοίου). او سعی می کند هر یک را از طریق همان مورد اشاره قرار دهد. مثلاً ما به وسیله تصویر در مردمک می بینیم اما یک رنگ هیچ تصویری روی همان رنگ ایجاد نمی کند بلکه تنها بر روی رنگی متفاوت [چنین می کند]. ... لامسه و چشایی نیز به همین ترتیب موضوعاتشان را تشخیص می دهند. آنچه به طور مشابه گرم یا سرد است به وسیله نزدیک شدن نه گرم می شود و نه سرد؛ و نه شیرین یا ترش از طریق خودش تشخیص داده می شود بلکه با گرم سرد را و با شور تازه را و با ترش شیرین را [تشخیص می دهیم] بر اساس فقدان (ἔλλειψιν) هر یک از کیفیت ها. چون او می گوید همه چیزها در ما حاضرند ...

ادراک با درد همراه است که به نظر می رسد از فرض ناشی می شود. چون وقتی ناشیبه با ناشیبه در تماس قرار می گیرد، درد ایجاد می کند. ...

حیوانات بزرگتر ادراک بیشتری دارند و به طور کلی ادراک با اندازه [عضو حسی] تغییر میکنند. حیواناتی که چشم های بزرگتر، تمیزتر و روشن تر دارند، بزرگتر و دورتر می بینند و آنهایی که چشم های کوچکتر دارند، برخلاف آنها هستند.

۶۳. سکستوس

(۲۳) چنانکه آناکساگوراس می گوید، پدیدارها منظری از ناآشکار هستند (ὄψεις γὰρ τῶν ἀδήλων φαινόμενα) و دموکریتوس نظرش را تایید می کند.

۵) پذیرش

۶۴.

[افلاطون (فایدون) داستان امید سقراط با شنیدن نظریه عقل آناکساگوراس و ناامیدی اش از عدم استفاده کافی او از این نظریه را بیان می کند.]

۶۵.

[ارسطو (متافیزیک) نظریه عقل آناکساگوراس را تحسین می کند و آن را به دلیل استفاده دلبخواهی از عقل در کنار علل دیگر نقد می کند.]

گفته شده است که هرموتیموس اهل کلازومنا نظریه عقل را قبل از آناکساگوراس بیان کرده بود.

*

درباره کتاب اصلی و سبک و ترتیب انتشار پاره ها در آن موارد ذیل میبایست مورد توجه قرار گیرند:

۱. کتاب مبنای این ترجمه کتاب زیر میباشد:

The Texts of Early Greek Philosophy: The Complete Fragments and Selected Testimonies of the Major Presocratics, Daniel W. Graham, ۲۰۱۰, Cambridge University Press

۲. تنها بخشی از پاره ها مربوط به بخشی از فیلسوفان در اینجا انتخاب و ترجمه شده اند. هرچند این انتخاب صرفاً براساس علاقه و نظر شخصی اینجانب بوده است، به نظرم مشهورترین فیلسوفان و مشهورترین پاره ها را در بر میگیرد.

۳. سبک، ترتیب و شماره گذاری پاره ها مبتنی بر سبک، ترتیب و شماره گذاری کتاب اصلی گراهام است.

۴. شماره بندی های بدون پراوتز همان شماره بندی های گراهام هستند. نام نوشته شده کنار شماره منبع آن را اعلام میکند. مثلاً: ۱. دیوگنس لائرتیوس به معنای آن است که این قطعه از دیوگنس لائرتیوس نقل شده است. هرچند گراهام در کتابش آدرس مطلب را هم آورده است، به دلیل جلوگیری از پیچیدگی بیش از حد آدرسها را در ترجمه نیاورده ام. دوستان میتوانند برای پیدا کردن آدرس به کتاب گراهام مراجعه نمایند.

-
۵. شماره های داخل پرانتز شماره پاره ها بر مبنای شماره های مشهور استاندارد دیلز-کرانتس (Diels-Kranz) است که خود گراهام نیز آنها را ذکر کرده است.
۶. هرچند در ترجمه ها متن یونانی را مبنا قرار داده ام اما به دلیل دانش ناقصم از زبان یونانی، هر جا که نتوانستم زبان یونانی را مبنا قرار دهم از ترجمه انگلیسی آن استفاده کردم. از آنجا که این کار به قصد انتشار انجام نشده است، قطعاً دارای اشتباهات و نواقص متعددی است و از اینکه نمیتوانم این کار را پس از رفع اشکالات منتشر کنم از همه خوانندگان پوزش میطلبم.